واپسی ما اوده بخود راه ما / منظر خود کرده نظرگاه ما
با همه مهمان و جدا میزبان / به که فضولی نکند میهمان
آنکه برین جان کرمم تاخته / قوت دل از خون جگر ساخته
دل که نه پرورده بخون جگر / به که شود خاک چو عضوی دگر
آنکه تراگوهر گنجینه ساخت / کعبهٔ جان در حرم سینه ساخت
هر که بعالم همه عشاق او / از دل و از جان همه مشتاق او
آنکه هر روزه رقیب منند / در طلب وصل حبیب منند
آنکه ز رشکی دمدش خار خار / شهر تنگ آرد و از افغان زار
من که ندارم بجهان جز رقیب / چون نشوم سوخته چون عندلیب
هر دو جهان بر کنم از دود آه / تا نکند کس برخ او نگاه
در سر هر کوی غباری شوم / از پی هر دیده غباری شوم
چون سگ دیوانه دوم کو بکو / عربده با خلق کنم رو برو
گر بکشندم همه عشقند هلاک / چون تو شوی یار من از ایشان چه باک
تا کی و تا چند ازین گفت و گو / صورت غیر از نظر من بشو
گفت تو باشد همه من من بتو / باز کنم [illegible]

... ستره در ثنای تو
... ماهیت
... وجود تواند
... دست تو
... جمله بنود

تو قدم خود بنهاده برون / پر ز تو آفاق برون و درون
مرتبهٔ ذات تو بیش است از آن / کاورد ش نطق بسلک بیان
حمد تو از حیطهٔ لفظت بیش / ناطقه افکنده سر عجز پیش

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
اداره مخطوطات
نام کتاب: فتوح الحرمین
مؤلف متن: محیی لاری محشی
شارح مترجم
تاریخ تحریر نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۵
نام کاتب
موضوع: ادبیات زبان: فارسی عدد اوراق: ۵۳
طول: ۲۲,۵ عرض: ۱۴,۵ شماره عمومی: ۳۲۴۱۹
وقفی / محمد واعظ پور تاریخ وقف: ۲ آبان ۸۴ هـش
ملاحظات
نسخه رطوبت رسیده و آسیب دیده شده - برگ آغاز به لغشه و سرلوح مذهب مرصع منقش به الوان - جدول کشی اوراق به زر و تحریر مشکی و لاجورد

[illegible] واعظی

بسم الله الرحمن الرحیم

ای دو جهان غرقهٔ الای تو / کون و مکان قطرهٔ دریای تو

مبدأ اشیا شده آلائیت / عین وجود آمده ماهیت

جمله ذرات نمود تواند / پرتو خورشید وجود تواند

هستی هر هست شد از هست تو / بود و وجود همه در دست تو

آنچه نمود آن بظهور تو بود / بود تو و غیر تو جمله نبود

تو قدم خود بنهاده برون / پر ز تو آفاق برون و درون

مرتبهٔ ذات تو بیش است از آن / کاوردش نطق بسلک بیان

حمد تو از حیطهٔ لفظست بیش / ناطقه افکنده سر عجز پیش

داعیهٔ ما زاده بخود راه ما / منظر خود کرده نظرگاه ما

ما همه مهمان و خدا میزبان / به که فضولی نکند میهمان

آنکه برین جان کرم تاخته / قوت دل از خون جگر ساخته

دل که نه پرورده بخون جگر / به که شود خاک چو عضوی دگر

آنکه برا گوهر گنجینه ساخت / کعبهٔ جان در حرم سینه ساخت

هر که بعالم همه عشاق او / از دل و از جان همه مشتاق او

آنکه هر ذره رقیب منند / در طلب وصل حبیب منند

آنکه رقیبی دهدش خار خار / شهر تنگ آرد از افغان زار

من که ندارم بجهان جز رقیب / چون نشوم سوخته چون عندلیب

هر دو جهان بر کنم از دود آه / تا نکند کش برخ او نگاه

در سر هر کوی غباری شوم / از پی هر دیده غباری شوم

چون سگ دیوانه دوم کو بکو / عیب با خلق کنم روبرو

گر بکشندم همه هستند هلاک / چو تو شوی یار از ایشان چه باک

تا کی و تا چند ازین گفت و گو / صورت غیر از نظر من بشو

گفت تو باشد همه من من بتو / باز کنم [illegible]

گرچه منم صاحب سحر حلال / به که درین نکته شوم گنگ و لال
نو بنوش داد سخن داد می / تا نشدی ختم با پشتادمی
ساحریم آمدی اینجا بکار / شاعریم بر تو شدی آشکار
چونکه شدم در پی این گوی کو / تا دهدم معنی باریک رو
چند گهی سوختم و ساختم / تا ز میان پرده برانداختم
شاهد معنی بدلم رو نمود / نطق من از طلعت آن رو گشود
کعبه بود نو گل مشکین من / تازه ازو باغ دل و دین من
جلوه گری کرد و زبان گشود / پرده کشید از رخ و هوشم ربود
تا نزند پر ز چمن نو گلی / نغمه سرایی نکند بلبلی
زین همه اسرار که شد گفت و گو / دم نزدم تا نشدم روبرو
طوطی از آینه کند قیل و قال / گر نبود آینه طوطیست لال
گل بود و کعبه که عنبر سرشت / آینه ام مشهد پیغمبرست
ساخته که طوطی و گه بلبلم / طلعت آینه و بوی گلم
این سخن موی بمو گفته ام / نیست فزون هرچه درو گفته ام

پی زان سر و طلب کام خویش / محو کن از لوح گمان نام خویش

گرم شد از سعی تو بازار حج / ختم بنظم تو شد اسرار حج
پنجشنبه که بود روز چار / پای نه و دست تمنا برآر
مسجد فتح است بیار رسول / جای دعاییست محل قبول
بر سر این چاه وضوی برآر / داخل مسجد شو و سنت گذار

لاله از ایشان شده خونین کفن | ... بدل خوشتن

... پر ز داغ ... | چشمه وفا با ... دختران

دامن گردون که شفق گون بود | از اثر ... آن خون بود

روز قیامت که برارند سر | با جگر خشک کفنهای تر

شسته بخون روی اوراق گل | ... تا بقیامت ... کل

حمزه که قربان شده در راه دوست | سید ... که شهید ست او

کوه احد نیست که رحمت ... | گفت پیمبر ... احد

... بزد و از ... مرا | ... و شوق همین بس مرا

از کرم ... رحمت ... المنن | این که ... پیچید این سخن

و سپید ... رم بد جانم ... | ... مرا ... بد جا و ...

صل علی روضه خیر الانام

خاتمه الختم ... شد تمام